

قضیه کریمیه و منافع ملی ما

گرچه با شیوه و متودی که دولت فیدراتیف روسیه به الحاق...!! کریمیه به ساحه حاکمیت اش اقدام نمود، صحبت از اصول و قواعد حقوقی بین الملل حرف خنده داری به نظر می رسد، اما با آنهم امروز اکثریت مردم جهان ضمانت کشور ها، استقلال سیاسی و ملی ایشان را در گرو همین قواعد و نورم ها گذاشته اند به همین جهت فقط دو دولت (خود روسیه و جمهوری مردم چین) در جهان این عمل روسیه را موجه می دانند، متباقی تمام دنیا آنرا عمل غیر قابل توجیه، غیر مشروع و خلاف اصول مندرج در منشور سازمان ملل متحد استدلال می کنند و بناءً آنرا تجاوز کارانه و توسعه طلبانه تشخیص می دهند، حال باید دید واقعیت چیست:

اگر به گذشته بنگریم، روسیه فیدراتیف موجوده وارث تمام دستاورد ها و تجارب نظام محوه شده اتحاد شوروی سوسیالیستی سابق می باشد. بدین مناسبت بی مورد نیست که ما رویداد های تاریخی سیاسی امروزه را تسلسل و تداوم تجارب تلخ و شیرین آن دوره نزد این دولت محسوب کنیم. شوروی سابق تحت عناوین متفاوت مناطق تحت نفوذی داشت یا کشور هایی را که مستعمرات نظام تزاری روسیه بودند، جزء قلمرو خود ساخته بود و تصرفاتی هم در دوران جنگ جهانی دوم بدست آورد. سپس زیر عنوان اتحاد انترناسیونالیستی، کشورهای برادر سوسیالیست و پیمان نظامی وارسا به توسعه سیاسی خود ادامه داد. در تمام این تپیدن ها برای توسعه و بزرگ گردانی اش، اتحاد شوروی با سر زوری و منطق خاص خود عمل میکرد، بسیاری از اقدامات شوروی در آن دوران با اصول مروج قبول شده بین المللی (که شوروی ها هم خویش را متعهد و پابند به آن وانمود می کردند) مطابقت نمی کرد، خاصاً لشکر کشی های این دولت در چکوسلواکی وقت (1968) و در پولند که هیچگونه دلیل اصولی قابل قبول نداشت و فقط زیر شعار «نجات سوسیالیزم از خطر نفوذ امپریالیزم» عملی شد.

اما لشکر کشی روس ها به افغانستان (1978) هرگز در فرمول های مواظبت از دولت برادر سوسیالیستی که در پیمان نظامی وارسا متعهد باشد، نمی گنجید و همان است که حضور عساکر روسی در کشور خاکساران، «اشغال» تثبیت شد، این لشکر کشی نه تنها سرخور تمام ساز و سامان سوسیالیزم روسی گردید، بلکه طومار دروغ های «اقدامات برادرانه انترناسیونالیزم پرولتری» را که روس ها در زیر آن توسعه طلبی ایشان را پنهان می کردند، در هم شکست.

این طومار شکنی از یک سو اتحاد دو آلمان را به ارمغان آورد و از سوی دیگر رهایی قسمی ناکامل مستعمرات آسیای مرکزی و اروپای شرقی را نیز به دنبال داشت. در این خلال روس ها حتی متحدین دور دست خویش در امریکای لاتین را نیز در میدان خدا و راستی گذاشتند، زیرا روسیه فیدراتیف اقتصاداً ضعیف، دارای سیستم حکومتی ناقص و فساد زده و بی تجربه در عملکرد دیموکراسی واقعی به مفهوم اصلی آن بود. از آن زمان تا حالا تقریباً 25 سال می گذرد، طی این سال ها روسیه به سوی دیموکراتیزه کردن در حرکت شد ولی هرگز نخواست صادقانه به آن عمل کند. در این خلال جایاد های دولتی میان انواع مختلف مافیای حزبی، امنیتی و دولتی روسیه چور انداخته شد و میلیارد های روسی که قبلاً در زمان کشور شوروی ها، میلیونر های پرولتر بودند در هیأت اصلی و واقعی ایشان ظهور نمودند.

در این عرصه محلی که خالی مانده بود و معلق بودنش واضح احساس می شد توجیه ایدیولوژیک این وضعیت بود، زیرا قبل از این اتباع روسی به استدلال ایدیولوژیک هر حرکت سیاسی دولت و حکمروایان معتاد گردیده بودند. همان است که ناسیونالیزم روسی به عناوین رنگارنگ حزبی را تشکیل داد روس ها که هویت «اتحاد شوروی بزرگ» را از دست داده بودند، ناسیونالیزم روسی چتر و پناه مناسبی تشخیص می شد، تا به آن احساس حقارتی که ابر قدرت دیروز از آن رنج می برد، آنرا تسکین بخشد، این ناسیونالیزم نیروی محرکه ای بوده که علی الرغم «تنگ نظر!!» بودن آن در دوره های متفاوت تاریخ شوروی و اینک روسیه به درد خورده است امروز روسیه یکی از آن دولت هایی شمرده میشود که دقیقاً بروی موازین یکی نظام ناسیونالیست حرکت می کند، بزرگ نمایی هایی در قضایای مختلف سیاسی و منطوقی و خود را به نحوی در امور دنیا مطرح کردن اگر از یک سو نشان دهنده تمایلات ناسیونالیستی آن دولت است از سویی هم باعث زدودن حس حقارت آن کشور در برابر رقیب اسبق اش ایالات متحده آمریکا و اروپای تجدید تربیت شده، می گردد.

در چنین جو سیاسی و اندیشگی است که «اشغال» کریمیه روی می دهد، در یک اتموسفر غرور و حقارت، اما، می گویند که چون زمانی کریمیه جزء خاک روسیه بود، بسیار طبعی است که دوباره با آن بیبوند، آری بعد از سال های 1954م نیکیتا خروشوف بود که کریمیه را جزء قلمرو اوکراین اعلام کرد و این استحاله و الحاق جغرافیایی کریمیه ثبت حدود جغرافیایی رسمی دنیا نیز گردید حالا عیوب این توسعه طلبی در کجاست؟

در تفکر حقوق بین الملل، هر تغییر و تحول سرحدات جغرافیایی باید برطبق مندرجات منشور سازمان ملل متحد به عمل بیاید، چرا که تمام دول عضو ملل متحد متعهد گردیده اند تا تمام سرحدات بین المللی را محترم شمرده و در هیچ اقدامی آنها نادیده نگرفته و همه متعلقات و مواردی که به محدوده های جغرافیایی و داخل سرحدات تعیین شده بین المللی مربوط می گردد آنها رعایت کنند زیرا اراضی، زمین، زیر زمین، آبهای ملی، محدوده های آبی سرحدات ساحلی همراه با اندازه معیاری بین المللی و قلمرو هوایی کشورها، حوزه تحت حاکمیت دولت ها بوده و دول در آن ساحات اقتدار دولتی خویش را اعمال می کنند و دارای های موجود در این حوزه ها تحت قوانین دول متحابه قرار داشته جزء منافع همین دول محسوب می شوند و باشندگان این حوزه ها اتباع دول متبوع شناخته می شوند.

خلص کلام قلمرو جغرافیایی، ظرف تمام مظرروف دار و ندار ملل و دول را تشکیل می دهد، که کوچکترین تحول و تصرف در آن نتایج گسترده را به دنبال می داشته باشد. بر اساس همین امور عمده است که شناسایی و رعایت قلمرو جغرافیایی کشورها در منشور ملل متحد به دقت درج گردیده است. در واقع امر مواد ناظر بر مصونیت قلمرو جغرافیایی کشورها حافظ بین المللی حقوقی محدوده های جغرافیایی ممالک شمرده می شود، اگر کشورهای بالنسبه کمتر قدرتمند، زیاد هم توانایی محافظت این سرحدات را نداشته باشند در گام دومی همین اصول و قواعد مندرج در اسناد حقوقی بین المللی است که تسجیل و ثبت مالکیت دولت ها را مبین بوده و این حق مالکیت دول و قلمرو متعلقه ایشان را شناسایی کرده استناد و اتکاء می بخشد.

منشور سازمان ملل متحد در فصل دوم در ماده 2، در فقرات 1 و 4 آن مشعر است:

« 1 - سازمان بر مبنای اصل تساوی حاکمیت کلیه اعضای آن قرار دارد.»

« 4 - کلیه اعضا در روابط خود از تهدید به زور یا استفاده از آن بر ضد تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی

هر کشوری، یا از هر روش دیگر که با مقاصد ملل متحد مابینت داشته باشد خود داری خواهند نمود.»

چون اوکراین یک دولت و عضو مستقل سازمان ملل متحد می باشد، تصرف بخشی از تمامیت ارضی آن کشور توسط روسیه تخلف صریح از تعهدات مندرج ماده متذکره می باشد، قرار معلوم دولت روسیه قبل از تصرف کریمیه کدام دعوی را در اورگان های سازمان ملل متحد نیز مطرح و ارائه نیز نکرده بوده است.

رفراندمی که تنها در ولایت کریمیه جمهوری اوکراین به ترغیب و توصیه روسیه فیدراتیف، بدون موافقت اراده دولت اوکراین صحنه آرای گردید به دلایل ذیل حایز اعتبار حقوقی نمیباشد:

ریفراند در یک کشور به تصمیم دولت آن، با آرای تمام اتباع آن (همه پرسی) به عمل می آید، نه به ترغیب یک دولت غیر و طور قسمی صرف با آرای باشندگان یک ولایت آن. استثناء در صورتی می توان به ریفراند قسمی یک ولایت و یا یک منطقه به خصوص دست یازید که دولت حاکم بر آن ولایت و منطقه به این ریفراند رضی بوده از نگاه اصول مروج حقوقی بین الملل اجرای آن قابل توجیه باشد و مراجع معتبر بین المللی (شورای امنیت و اسمبله عمومی ملل متحد) آنها لازم دانسته و قابل اجراء بدانند و نتایج آنها مورد تأیید قرار دهند. در آنچه که ریفراند کریمیه نام گرفته است، خلاف رضایت دولت اوکراین، صرف در یک ولایت اوکراین (کریمیه) برگزار شده و در آن تمام اتباع کشور اوکراین حق اشتراک و ابراز رأی نیافته اند و نیز تمام مراجع بین المللی و دول معتبر جهان که مسؤولیت تطبیق مندرجات منشور ملل متحد را از طریق شورای امنیت به عهده دارند، پیش از پیش آن را غیر مشروع، غیر اصولی و فاقد اعتبار اعلام نمودند. چنانچه اسمبله عمومی سازمان ملل متحد سه روز قبل این ریفراند را اصولاً بدون اثرات بعدی شناسایی نمود. این است که الحاق کریمیه به روسیه نه بر اساس اصول حقوق بین الملل بلکه بر اساس زور، تزویر و فلدوری به عمل آمده است. حال روسیه که با دلایل ظاهراً موجه!! کریمیه را به خود ملحق نموده است، چه جنجالی را به پا کرده و بالنتیجه این تخلف چه پیامد هایی را میتواند به دنبال داشته باشد:

مسأله این است که اگر رسم گردد که هر دولت نیرومند و دارای اقتصاد بالنسبه قوی به ترغیب و تحریک ولایات همجوار یا ولایات دارای فرهنگ واحد و مشابه و یا ولایات دارای اقتصاد ضعیف کشور دیگری بپردازد که در آنجا «ریفراند» به عمل بیاید تا صرف باشندگان آن ولایت خواهان الحاق و پیوستن به آن دولت اقتصاداً نیرومند گردند، دیگر از ثبات، یک پارچگی و سلامت تمامیت ارضی کشورها نمی توان حرف زد، اگر اصول مندرج ملل متحد ناظر بر رعایت تمامیت ارضی ممالک و عدم مداخله در امور دیگر کشورها عملاً تحقق نیابد، مثلاً ولایات هم سرحد کشور مکسیکو با ایالات متحده امریکا کاملاً آماده خواهند بود، در یک ریفراندی شرکت کنند که آیا خواهان پیوستن به امریکا خواهند بود؟ بدون شک اکثریت چشمگیر در آن ریفراند پاسخ مثبت خواهند داد، این شیوه مطروحه روسیه وضعیت نا مطمئنی را در جهان پیرامون حفظ تمامیت ارضی ممالک بوجود خواهد آورد و بسیاری از ممالک عقب مانده منجمله ما افغان ها در این زمینه نقاط ضعف و پهلو های خالی را دارا هستند که تأیید و موافقت با شیوه روسیه در این مورد، تعامل نامیمونی را اساس خواهد گذاشت، همین حالا کشور های مستقل همجوار روسیه که دیروز جمهوریت های جزء شوروی را تشکیل می دادند، باشندگان زیاد روسی الاصل دارند یا باشندگانی دارند که به صورت عمده در فرهنگ روسی حیات به سر می برند، این وضعیت می تواند توسعه طلبی های بعدی دولت روسیه را تمسکی باشد.

به همین جهت تمام این جمهوریت ها این تصرف توسعه طلبانه دولت پوتین را محکوم کردند. اگر یک بار دیگر در تاریخ خط کش گرفته شده و سرحدات کشور ها مبتنی بر اصل و قرابت نژادی و فرهنگی و تعلقات تاریخی تعیین و تثبیت شود، دنیا با هرج و مرج و گدودی خونباری مواجه خواهد شد و کشورهای کثیرالقومی، کثیرالنژادی و کثیرالفرهنگی یعنی تمام کشورهای جهان باید از سر تجدید سرحد بندی گردند و این تعامل مدهش و ضد برابری انسان ها و ایجاد افتراق انسانیت و نقض اصول همسویی، همرنگی و همزیستی مردم ممالک جهان به اصل معتبر روز مبدل خواهد گشت.

طوریکه شنیده می شود، حکومت آقای کرزی تصرف کریمیه توسط روس ها را مشروع و اصولی اعلام کرده و رأی خود را به تأیید موقف روسیه در این قضیه گذاشته است، جزئیات این موقف گیری رئیس جمهور کرزی توضیح داده نشده است تا درجه و سطح دقت و دور اندیشی سیاست پردازان ارگ، قابل درک می گردید، در وضعیت و شرایط موجود، این موقف گیری گویای نکات آتی است:

به اضافه دلایل و تذکرات بالا، علاوه گردد که تمام جهان بشمول ایالات متحده و اروپا به دفاع از مندرجات اصول منشور ملل متحد اقدام دولت روسیه را محکوم کرده با این روش جداً مخالفت ورزیدند، اروپا و امریکا از جمله دونه های عمده تمویل پروژه های انکشاف و تقویه بنیاد اقتصادی و نظامی افغانستان میباشند که توسعه این تأسیسات برای دفاع ملی کشور و خود کفایی گردیدن کشور ما در این عرصه خیلی با اهمیت شمرده میشود. اینکه حکومت افغانستان در قضیه کریمیه کنار این متحدین را گذاشته و در پهلوی روسیه می ایستد، مگر این موقف گیری در اراده امریکا و اروپا به ادامه و چگونگی این کمک ها اثری نخواهد گذاشت؟

■ اتخاذ چنین موضعی به نحوی لافل بی اعتنایی در توجیه به منافع ملی کشور درک میشود؛

■ موقف گیری دولت افغانستان به جانبداری از روسیه (رقیب توسعه طلب امریکا و اروپا)،

■ افاده تأیید نقض منشور ملل متحد را نیز می رساند،

■ افغانستان بعد از چین دومین کشوری است که تصرف کریمیه توسط روسیه را موجه و اصولی می داند.

نکته دیگری که باید واضح ساخته شود این که روابط کشور ما و روسیه در چه کیفیتی قرار دارد، اگر کمی به گذشته نظر اندازیم ماهیت این رابطه را تا حدودی خواهیم دانست، روسیه بعد از اشغال ده ساله افغانستان، این کشور را در سال 1989 به ویرانی، جنگ و خونریزی گذاشته راه خود را گرفت و رفت و قبل از خروج و بعد از آن به افغانستان به صد ها میلیارد دالر خساره وارد آمد، بعداً سران سیاسی کوته بین ما با ارجحیت منافع خود ایشان موضوع پیمان صلح و معاهده عادی سازی روابط روسیه و افغانستان را تا حالا مسکوت و لاینحل گذاشتند، تا جایی که من معلومات دارم این حالت غیر عادی روابط میان دو کشور در رابطه به پیامد های دوران جنگ و تعیین حقوق و وجائب طرفین بر اساس یک قرارداد صلح، مشخص و امضاء نه شده، تا حقوق بنیادی مردم افغانستان که در اثر تجاوز شوروی سابق (که دولت روسیه وارث آن است) زیر پا گردیده، در آن تسجیل و اعاده می شد، تنها بخشیدن غیر صریح و ضمنی قروض سابق شوروی به افغانستان، خساره تمام ویرانی هایی را که شوروی ها به وطن ما وارد کرده اند، جبران کرده نمی تواند.

نتیجه اینکه این همه دعاوی فی مابین روسیه و افغانستان به جای خود باقی مانده است، بنابراین در فقدان یک معاهده متارکه گونه و قرارداد صلح و احقاق حق مردم افغانستان، مناسبات افغانستان و روسیه در وضعیت ابهام آمیزی قرار دارد، این حالت نه حالت جنگ است و نه حالت صلح، بلکه حالت میان این هر دو خواهد بود که مستلزم تصفیه جدی حقوق جانبین می باشد. دقیقاً در حضور چنین یک ماهیت مناسبات، موقف گیری افغانستان به نفع روسیه، وارث شوروی، واقعاً سخاوتمندی بزرگی به نفع روس ها خواهد بود.

به همین ترتیب بی اعتنایی و بی توجهی به منافع مردم و ملی افغانستان در این موضع گیری صراحت کامل دارد، اگر دلایل دیگری نزد سیاستگزاران ارگ در این مورد موجود باشد باید به مردم توضیح شود تا صحت ملی بودن موقف گیری دولت در این زمینه روشن گردد. در حال حاضر مردم چنین می اندیشند که رئیس جمهور کرزی فقط با بغض برای تخریش کردن امریکا و نه با توجه به منافع ملی کشور چنین موضع گیری را در قبال مسأله کریمیه اتخاذ نموده است. نکند جناب کرزی نیز خدای ناخواسته مانند عده دیگر از سیاستمداران ما مریض شده باشد که فقط با بغض های شان می اندیشند و تصمیم می گیرند...؟؟